

## بررسی ماهیت و مفهوم درد و رنج در اشعار قیصر امین پور «دردهای پنهانی»

دکتر مصطفی گرجی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

### چکیده

یکی از شاعران برجسته معاصر ایران، که خلاقیت و آفرینندگی را با پژوهش و تتبع جمع کرده است و هم محافل ادبی و هم جامعه دانشگاهی، او را در زمان حیاتش جدی گرفت، مرحوم قیصر امین پور است. مجموعه آثاری چون «گلها همه آفتابگردانند»، «آینه‌های ناگهان» و... به همراه آخرین دفتر شعری «دستور زبان عشق» گواهی بر ارزش آثار اوست که درباره اهمیت این آثار از زوایای مختلف می‌توان سخن گفت. مؤلف پس از بررسی مجموعه دفترهای شعری ایشان، می‌تواند به جرأت ادعا کند قیصر یکی از بزرگترین شاعران دو سه دهه اخیر است که به مقوله انسان و مفاهیم مرتبط با آن از جمله درد و رنج بشری توجه کرده و در زندگی هنری و بلکه زندگی اجتماعی، درگیر این مفهوم و واقعیت بوده است. نگارنده در این مقاله پس از بررسی ابعاد مختلف این مسئله و ماهیت و مفهوم درد و رنج در نظام حاکم بر اندیشه و زبان امین پور، مجموعه اشعار او را در چهار بخش معنائشناسی، وجودشناسی، غایت‌شناسی و شأن اخلاقی درد و رنج، طبقه‌بندی، بررسی تحلیل کرده است.

کلیدواژه: درد و رنج، قیصر امین پور، ادبیات دفاع مقدس، شعر معاصر.

«قوم و خویش من همه از قبیله غم‌مند عشق خواهر من است درد هم برادرم»<sup>۱</sup>  
(امین‌پور، ۱۳۸۶: ۳۸)

اگر بخواهیم شخصیت‌های ادبی معاصری را که در زمان حیات خود جدی گرفته شده‌اند برشماریم، بدون تردید یکی از آنان قیصر امین‌پور است که خلاقیت را با پژوهش و تتبع جمع کرد و هم جامعه ادبی و هم جامعه دانشگاهی به دلایل فراوان، او را در زمان حیاتش جدی گرفت. او شاعری بود که اگرچه چشمانش خیل غباران را وقعی نمی‌نهاد و همواره از او دلیل تازه می‌جست (امین‌پور، ۱۳۸۱: ۳۵-۳۶) هنر و ادب، او را جدی گرفت. مجموعه آثاری چون «گلها همه آفتابگردانند»، «آینه‌های ناگهان»، «تنفس صبح»، «در کوچه آفتاب» و آخرین مجموعه دفتر شعری با نام «دستور زبان عشق» در عرصه خلاقیت، گواهی است بر این جدیت که البته هر کدام به تنهایی هم می‌تواند دال بر اهمیت و ارزش کار او باشد. او شاعری است که به دلیل تلاش فراوان در مقام تقریر حقیقت و کاهش مرارت انسانها و در عین حال حفظ ارزش سخن، شایسته این توجه و جدی گرفته شدن بوده است. با این توجه، یکی از راه‌های بررسی اثر ادبی در دانش سبک‌شناسی بویژه سبک‌شناسی تکوینی، کشف و بررسی واژگانی است که در هر متن از بسامد بیشتری برخوردار است. خواننده با فراوانی مطالعه آن متن و کشف و بررسی آنها درمی‌یابد نویسنده، بین آن واژه با واژگان همسو گفتمانی ایجاد کرده که نتیجه این کنشها، کشف دنیای ذهنی نویسنده است؛ به عنوان نمونه اگر در آثار شخصیتی چون نیچه، واژه کوه و در آثار رومن رولان واژه تنفس (رولان، ۱۳۸۲: ۲۱) و در آثار هدایت مضرب اعداد و در آثار خاقانی واژه صبح و شب از بسامد زیادی برخوردار است، محققان با توجه به فراوانی تکرار این واژگان به فضای گفتمانی حاکم بر متن نقب می‌زنند و لاجرم دنیای ذهنی نویسنده را کشف می‌کنند.<sup>۲</sup> با این گفتار یکی از موضوعات پربسامد در شعر شاعران و نویسندگان ایرانی بویژه در عرصه ادبیات معاصر، درگیریهای ذهنی شاعر با مقولاتی است که به نوعی مبتلا به انسان با توجه به مسائل پیرامون او بوده و آن مسئله درد و رنج انسان است. این مسئله در عصر جدید، که به قول قیصر «عصر احتمال» و «عصر قاطعیت تردید» است به دلایل متعدد اجتماعی، سیاسی و جهان‌بینیها و نگره‌های خاص، شدت بیشتری یافته است به گونه‌ای که می‌تواند به عنوان یک زمینه مشترک در ادبیات داستانی و شعر معاصر فارسی،

بررسی و تحلیل شود.<sup>۳</sup> با توجه به بررسیهایی که در مجموعه اشعار امین پور انجام شد و همچنین با عنایت به مفهوم درد و رنج و بار معنایی که این واژه‌ها با خود حمل می‌کند به جرأت می‌توان گفت، او یکی از بزرگترین شاعران دو سه دهه اخیر است که در زندگی هنری و بلکه زندگی اجتماعی درگیر این مفهوم و واقعیت بوده است.<sup>۴</sup> البته مقصود از رنج و درد، مجموعه تعابیر، اصطلاحات و مضامینی است که در یک کنش دورانی، حول محور این دو واژه شکل می‌گیرد؛ به عنوان نمونه اگر ماهیت درد و رنج را در یک سو و علل آن را در سویه دوم و راه‌های رهایی از آن را در سویه سوم و نتایج و غایت آن را در سویه چهارم و شأن اخلاقی درد را در سویه دیگر قرار دهیم با حجم انبوهی از تعابیر و واژگان در مجموعه آثار این شاعر روبه‌رو خواهیم شد که کشف و بازخوانی همه این موارد، نشان‌دهنده درگیریهای فراوان ذهنی او درباره این مفهوم است. پیش از پرداختن به مسئله درد و رنج در مجموعه آثار امین پور باید گفت که چهار مسئله اساسی در حوزه روانشناسی و فلسفی درد و رنج وجود دارد که توجه بدانها به تبیین و ایضاح مفهوم و مصادیق درد و رنج کمک فراوانی خواهد کرد. نخستین، ماهیت درد و رنج است. دومین مسئله، علت یا علل درد و رنج است که از پیچیده‌ترین مباحث در این زمینه است. سومین مسئله، آثار و نتایج مثبت و منفی درد و رنج و چهارمین آن اینکه انسان در رویارویی با پدیده درد در زندگی خود و دیگران، چه رویکرد اخلاقی باید در پیش گیرد. سؤال مقدر در آغاز این پژوهش این است که قیصر درباره کدام یک از مؤلفه‌های چهارگانه بیشتر داد سخن داده و در کجا سکوت کرده است و دلایل پردازش هر کدام از این مفاهیم (ماهیت، علل، آثار و شأن اخلاقی) چیست. قبل از ورود به هر کدام از این مفاهیم توجه به یک نکته ضروری است و آن معرفت‌شناسی درد و رنج است.

### ماهیت درد و رنج در نظام فکری قیصر امین پور

یکی از واژگان شریف و مقدس و در عین حال چالش برانگیز در قاموس فیلسوفان و علمای ادیان، واژه‌های درد و رنج است که خود حاصل تعارض باورها و تصورات انسان با واقعیت‌های موجود است. البته درباره تعریف و حدود آن در حوزه‌های زیستی، روانشناختی، فلسفی و... دیدگاه‌های متفاوتی عرضه شده است. درباره خاستگاه و منشأ درد و رنج با توجه به زوایه دید، باورهای مختلفی وجود دارد. نوعی از نگاه از منظر

پدیدارشناسی (تأثر انسان از درد و رنج) و نوع دیگر از نظر گستره زمان و دوره است. با این توجه منشأ درد و رنج در نگاه صاحبان درد در هر دوره مختلف بوده و لاجرم با توجه به موقعیتهای ویژه، باورهای خاصی عرضه شده است<sup>۵</sup> (ملکیان، ۱۳۸۵: ۱۹-۴۴). در یک نگاه کلی به مجموعه اشعار امین‌پور و اینکه یکی از واژگان پربسامد در مجموعه آثار او درد و رنج<sup>۶</sup> است، چنین مستفاد می‌شود که وی در تبیین این مسئله و خاستگاه آن با توجه به رویکرد پدیدارشناسانه به عوامل متعدد توجه داشته است و ضمن یاد کرد برخی از موارد آن<sup>۷</sup> مهمترین علل درد و رنج را در تعارض تصورات بر ساخته انسان با جهان خارج می‌داند (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۴۹). هم‌چنین با توجه به عنصر زمان، مهمترین عامل درد را بیشتر با نگاه انسان امروزی تفسیر و تبیین می‌کند و از میان موارد حاضر نیز، دو عامل نابسامانی روانی و اینجایی و اکنونی نزیستن را به عنوان مهمترین علل درد و رنج برمی‌شمارد. او به عنوان یک شاعر متفکر ضمن توجه به اصل مسئله درد و رنج و خاستگاه‌های آن و بیان حقایق کلی نظام عالم (تقریر حقیقت) به راه‌های رهایی از آن (کاهش مرارت انسانها به کمک گزاره‌های هنری) نیز توجه لازم دارد. در یک نگاه فراگیر به معرفت‌شناسی درد و رنج در اشعار شاعران معاصر، چنین برمی‌آید که شاعران صاحب اندیشه معاصر با توجه به تیپولوژی و ساحت فکری و نوع نگاه به سه حوزه خود، خدا و جهان، توصیف و تصویرهای متفاوتی عرضه کرده‌اند.<sup>۸</sup> یکی از این رویکردها رویکرد عاشقانه (عموماً از سر تسلیم) و خردورزانه (عموماً از سر تردید و شک) به صورت توأمان است که در مجموعه آثار قیصر با توجه به وضعیت و اقتضائات روحی به هر دو یا یکی از دو سو، متمایل است؛ به عنوان نمونه در قطعه شعر «شعری برای جنگ» از مجموعه تنفس صبح (امین‌پور، ۱۳۷۹: ۲۱) و «درد واره‌ها»<sup>۹</sup> ۱ و ۲ و ۳، از مجموعه آینه‌های ناگهان در رویارویی با درد و رنج، بیشتر رویکرد خردورزانه دارد (امین‌پور، ۱۳۸۱: ۱۶) در حالی که در «طرحی برای صلح» ۱ و ۲ و ۳، از مجموعه دستور زبان عشق (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۱۷) بیشتر رویکرد عاشقانه دارد.<sup>۹</sup> البته نوع دیگر از رویکرد خردورزانه امین‌پور به عنصر درد و رنج در مجموعه اشعاری است که اگرچه ادعا می‌کند، شاد است و عنصر شادی هم برجسته به نظر می‌رسد، باز هم در پس زمینه و ژرفای این نوع نگاه، درد و اضطرابی دیده می‌شود که مبین درد و اندوه شاعر است. نمونه این نوع، شعر «تلقین» است که با کمترین واژگان (۵ واژه) از حقیقتی سخن رانده است که در خدمت تفهیم عنوان شعر نیز هست و آن اینکه تمام

رفتار و گفتار انسان در طول حیات از روی عادت<sup>۱۰</sup> صورت می‌گیرد؛ همان حقیقت دردناکی که شاعر این گونه از آن داد سخن می‌دهد:

«این روزها که می‌گذرد

شادم

این روزها که می‌گذرد

شادم

که می‌گذرد

این روزها

شادم

که می‌گذرد...» (همان، ۲۵) و یا شعر «آخرین برگ» که عنصر شادی، تنها در روساخت سخن شاعر دیده می‌شود.<sup>۱۱</sup> در این مقاله با توجه به جایگاه حقیقت درد و رنج در دستگاه فکری امین‌پور به بررسی مجموعه اشعار او در چهار محور ماهیت و معناشناسی، وجودشناسی (انواع، علل و راه‌های دفع)، غایت‌شناسی و وظیفه‌شناسی یا اخلاق درد و رنج خواهیم پرداخت.

### ۱. معناشناسی و ماهیت درد و رنج

یکی از مهمترین و در عین حال ابتدایی‌ترین نکات در مقام بیان مفاهیم انتزاعی از جمله مفهوم درد و رنج توجه به تعریف و ماهیت آن است که امین‌پور در مقام بیان حقیقت درد و رنج بارها بدان پرداخته است. یکی از مباحثی که در این زمینه مطرح می‌کند به فلسفه و جوهره وجودی درد برمی‌گردد. او بر آن است که دردهای او برخلاف دردهای دیگران است که در بند نام و ناند و به همین دلیل دردهای او منحصر به فرد است. او ضمن طعنه به برخی از شاعران می‌گوید:

«این دردها به درد دل من نمی‌خورند / این حرفها به درد سرودن نمی‌خورند

شیواست واژه‌های رخ و زلف و خط و خال / اما به شیوه غزل من نمی‌خورند

ما و دل و طنین تپیدن به بحر خون / این شعرها به بحر تنن نمی‌خورند»

(امین‌پور، ۱۳۸۱: ۹۰)

در بیان فلسفه ایجابی درد بر آن است که هر گاه در یک برهه یا مکان خاص، عاطفه شادی و لذت بروز کرد، انسان عاقل و خردورز یقین دارد که همین شادی، سوبه دیگر غمی است که در مکانی دیگر وجود دارد و یا برای همان شخص دارای حس

شادی در زمان قبل بوده است یا خواهد بود. اگر صیادی به دلیل شکار خویش شاد است در همان زمان همان چیزی که اسباب شادی او شده، اسباب رنج دیگران را فراهم کرده است (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۳۱). نوع دیگر نگاه امین‌پور در مقام بیان معنای درد و رنج در غزلیات اوست که عموماً درونمایه رمانتیکی دارد. او در این دسته از اشعار ضمن تصویر گفتگوی میان خویش و معشوق از «اندوهی» سخن می‌گوید که در یک محور جانشینی، جای واژه عشق آمده است (همان، ۴۴). یکی دیگر از نکاتی که قیصر در مقام بیان ماهیت درد و تفاوت آن با واژگانی چون رنج، اندوه، اضطراب، غم و بی‌معنایی مطرح می‌کند در شعر «یادداشت‌های گم شده» اوست. او در این شعر، ساحت درد را عظیم و دامنه آن را به میزانی مقدس می‌داند که از یک سو با صفت «جاودانگی» همراه و از سوی دیگر برخلاف واژگان مترادف با آن، که از آنها گریزان است، طالب آن است. در این شعر ابتدا غیرمستقیم از «پوشه مدارک اداری، گزارش کسر کار، قبض آب، برگه جریمه و مساعده و...» به عنوان جزء جدانشدنی زندگی امروزی یاد می‌کند که مسبب اضطراب، اندوه و غم انسان عصر مدرنیسم است. لذا ضمن بیان خستگی از زندگی تکراری به دامن درد پناه می‌برد و می‌گوید: «... پس کجاست / یادداشت‌های درد جاودانگی» که البته یادآور کتابی از «اونامونو» نیز هست که به همین نام چاپ شده است<sup>۱۲</sup> (همان، ۵۱). نکته دیگر اینکه به منظور روشن‌تر شدن معنا و ماهیت درد در مجموعه اشعار امین‌پور لازم است این مفهوم را در پیوند با گزاره‌هایی همسو و مترادف با آن بررسی کرد که نشان از بسامد زیاد این واژه (درد) به همراه اقرار آن چون تنهایی، رنج به همراه یأس و سرخوردگی، غم، داغ، اندوه و... دارد. این پیوندها در قالب گزاره‌های ترکیبی درد تنهایی، درد همراه با یأس و سرخوردگی، درد اندوه، درد داغ یا داغ درد، درد غم و درد رنج متجلی شد است<sup>۱۳</sup>؛ به عنوان نمونه برای تبیین رابطه درد و رنج، دامنه رنج را وسیع‌تر از درد می‌بیند و به همین منظور برای درک بیشتر جایگاه رنج نشان می‌دهد که باید شعاع درد را در عذاب، ضرب کرد که نتیجه (حاصل‌ضرب) آن، رنج شاعر خواهد بود:

«شعاع درد مرا ضرب در عذاب کنید مگر مساحت رنج مرا حساب کنید...»

(امین‌پور، ۱۳۷۹: ۳۱)

## ۲. وجودشناسی درد و رنج

یکی دیگر از مهمترین نکاتی که قیصر در مقام بیان درد و رنج بعد از توجه به بعد معناشناسی

و ماهیت آن مطرح می‌کند، وجودشناسی آن است. او در مقام بیان درد و رنجهای بشری و فلسفه وجودی آن، ضمن اهتمام به ابعاد زیباشناختی مفاهیم به ابعاد تمثیلی و اسطوره‌ای درد و رنج توجه می‌کند. او در قطعه شعر «شنبه» که شعر شنیداری (ایهام شنیداری)<sup>۱۴</sup> است، نشان می‌دهد بنیاد و نهاد عالم بر محور درد و رنج نهاده شده است. در این شعر واژه «از آب» علاوه به بر بیان واقعه آفرینش جهان، تداعی‌کننده عذاب در معنای دوگانه عذاب (آب گوارا) و رنج و عذاب الهی است:

«خدا ابتدا آب را

سپس زندگی را از آب آفرید

جهان نقش بر آب

و آن آب بر باد...»

(امین‌پور، ۱۳۸۱: ۷۳)

رویکرد تمثیلی و اسطوره‌ای به فلسفه وجودی و ایجابی درد تنها به قطعه اخیر اختصاص ندارد و در مجموعه‌های دیگر نیز به شیوه دیگر تکرار شده است. او مدار و محور عالم را بر پایه اسطوره دینی میوه ممنوعه<sup>۱۵</sup> به مسئله ادراک و میزان معرفت انسان<sup>۱۶</sup> پیوند می‌دهد: «هنوز/ درد دامنه دارد/ هنوز که هنوز است/ درد/ دامنه دارد/ شروع شاخه ادراک/ طنین نام نخستین/ طعم میوه ممنوع/ که تا تنفس سنگ/ ادامه خواهد داشت/ و درد» (امین‌پور، ۱۳۸۱: ۶۶) همچنان که در غزلی دیگر از مجموعه «گلها همه آفتابگردانند» که می‌تواند تفسیری بر شعر یاد شده هم باشد این هبوط دردناک و درد هبوط را با دانش و آگاهی انسان مرتبط می‌سازد:

«کاش از روز ازل هیچ نمی‌دانستم که هبوط ابدم از پی دانستن بود»

(امین‌پور، ۱۳۸۱: ۱۳۷)

در بحث وجودشناسی درد و رنج، می‌توان درد و رنج در نگاه قیصر را در سه محور انواع، علل و راه‌های رهایی از آن بررسی و تحلیل کرد که بیشترین بحث در این حوزه مربوط به علل و عوامل درد و رنج است. این توجه به علل و عوامل درد و رنج، نشان از اهمیت کشف این موضوع در مجموعه آثار امین‌پور دارد که در بند دوم (ب) بدان خواهیم پرداخت.

## ۲-۱) انواع درد و رنج

یکی از مسائلی که در حوزه وجودشناسی درد و رنج باید بدان توجه داشت، مسئله انواع

درد و رنج و طبقه‌بندی آن است. در یک نگاه فراگیر به مجموعه اشعار امین پور می‌توان درد و رنج را براساس چگونگی روی آوری به آن به دردهای گریزپذیر و گریزناپذیر طبقه‌بندی کرد که رویکرد انسان در مقابل دردهای گریزپذیر، عمدتاً صفت شجاعت و در مقابل دردهای گریزناپذیر، صفت صبر خواهد بود. نمونه کامل این نوع از نگاه به درد و رنج در شعر «آهنگ ناگزیر» است. در این قطعه، دردی مطرح می‌شود که مقدر هر انسان (گریزناپذیر) است و تا وقتی در مقام انسانیت است، گزیری از آن نخواهد داشت. دردی که تلخی و تیرگی آن در روان انسان آگاه از آن، چنبره زده که ترکیب «مسلخ تقدیر» گویای همین مسئله است<sup>۱۷</sup> (امین پور، ۱۳۸۶: ۲۳). در غزل دیگر به همین نوع از درد اشاره می‌کند که به دلیل گریزناپذیری، گزیری از آن متصور نیست:

«خسته‌ام ازین کویر، این کویر کور و پیر / این هبوط بی‌دلیل این سقوط ناگزیر...  
 مثل شعر ناگهان مثل گریه بی‌امان / مثل لحظه‌های وحی اجتناب‌ناپذیر  
 این تویی در آن طرف پشت میله‌ها رها / این منم در این طرف پشت میله‌ها اسیر»  
 (امین پور، ۱۳۸۱: ۸۶)

هم چنین است مجموعه «دردواره‌ها» در آینه‌های ناگهان که به این نوع از درد با بیانی روشن‌تر اشاره می‌کند: «اولین قلم/ حرف حرف درد را/ در دلم نوشته است/ دست سرنوشت/ خون درد را/ با گلم سرشته است/ پس چگونه سرنوشت ناگزیر خویش را رها کنم» (همان، ۱۷).

یکی دیگر از مواردی که امین پور به درد و رنج‌های گریزناپذیر اشاره می‌کند، غزل «دید و بازدید عید» است. شاعر در این غزل از دردی سخن گفته است که به نظر می‌رسد بشر امروز و بلکه هر انسانی در هر زمان و مکان گریزی از آن ندارد و آن مسئله شک و تردید آن هم در ساحت شبه یقینی (ایمان) است.<sup>۱۸</sup> در یک نگاه فراگیر به ساحت‌های زیستن انسان، چنین برمی‌آید که انسان در هر آنی از آنات زندگی، می‌تواند در یک ساحت از ساحت‌های زیباشناختی اخلاقی و دینی زندگی کند که هر ساحتی نیز دردها و رنج‌های خاص خود را دارد (اندرسن، ۱۳۸۵: ۹۴). درد و رنج زیستن در ساحت اول دلزدگی، دلخوری و نوجویی و در ساحت دوم ناکامی، کینه و نفرت و در ساحت سوم شک و تردید است. بنابراین در هر مرحله از مراحل ذیل درد خاصی مترتب خواهد بود. در این غزل، قیصر اگرچه به ظاهر از این نوع تردید و شک برحذر می‌دارد، تلویحاً تردید و شک را مؤلفه ایمان دینی معرفی می‌کند و با توجه به جریان



کامل غزل، بی‌یقینی را بزرگترین درد زندگی در ساحت دینی و عاشقانه می‌داند. لذا می‌گوید: «نیست چون چشم مرا تاب دمی خیره شدن/ شک و تردید به سرچشمه خورشید چرا» (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۷۹).

## ۲-۲) علل درد و رنج

درباره خاستگاه درد و رنج با توجه به نوع نگاه به اجزا و مؤلفه‌های آن، دیدگاه‌ها و باورهای مختلفی وجود دارد. در یک نگاه فراگیر علل درد را می‌توان به دو نوع طبقه‌بندی کرد. نوع نخست، نگاه به عنصر درد و رنج از منظر پدیدارشناسی، معرفت‌شناسانه و تأثیری است.<sup>۱۹</sup> نوع دیگر، طبقه‌بندی درد و رنج‌های بشری با توجه به مسئله زمان و دوره است. در این طبقه‌بندی، درد و رنج‌ها خود به دو نوع کلان تفکیک می‌شود. علل درد در نگاه انسان پیشین و کلاسیک (گناه، دوری از امر قدسی، ناهماهنگی با نظام طبیعت و فطرت و تعلق خاطر) و در نگاه انسان مدرن و امروزی (محرومیت از حقوق بشر، محرومیت از حقوق طبیعی، نابسامانی ذهنی و روانی و اینجایی و اکنونی نزیستن است) (ملکیان، ۱۳۸۵: ۱۹-۴۴).

## ۲-۲-۱) علل درد و رنج با رویکرد پدیدارشناسانه

با توجه به این نکات و با توجه به مجموعه اشعار مورد بررسی چنین مستفاد می‌شود که قیصر در تبیین مسئله درد و خاستگاه آن با رویکرد پدیدارشناسانه، مهمترین علل درد و رنج آدمی را در وهله نخست در تعارض تصورات بر ساخته انسان با جهان خارج (بویژه در دستور زبان عشق و گلها همه آفتابگردانند) و در مراحل بعدی اتفاق ناگوار و حوادث نابیوسا (بویژه در تنفس صبح) و دیدن درد و رنج انسانها (بویژه در آینه‌های ناگهان) می‌داند. یکی از روشنترین ابیات و اشعار او در این زمینه، غزلی به نام «هبوط در کویر» است که به سرنوشت و تبعید انسان از عالم معنا اشاره دارد. در سه بیت اول به اوصاف روح انسان در عالم الست و در عالم ماده اشاره می‌کند و تعارض پنداشتهای او با عالم واقعیت و حقیقت را عامل درد و رنج او می‌داند. بر این اساس هر آن چیزی که در نگاه نخست، درمان می‌پنداشت، همان در یک حالت دیالکتیکی موجب حرمان، درد و رنج شد:

«هرچه روزی آرمان پنداشت، حرمان شد همه»

هرچه می پنداشت درمان است، عین درد شد»

در ادامه این غزل به «اتفاقی» اشاره می کند که آغاز درد ابدی انسان است و آن تبعید و زندانی ابد در این کویر خاکی است.<sup>۲۰</sup> دردی که چاره آن بیابانگردی و اندیشه بازگشت به دامان پرمهر مادر است (امین پور، ۱۳۸۶: ۴۹-۵۰). در مقابل در شعر «شعری برای جنگ» از مجموعه «تنفس صبح» از اتفاق ناگوار و حادثه‌ای نابیوسا به نام «جنگ» یاد می کند که موجب درد و رنج هموطنان او در طول جنگ تحمیلی شده است. در این شعر از مفاهیمی چون لوله تفنگ، آژیر قرمز، کودکی که سر نداشت، عفريت مرگ، ترس و لرز کودکان، گورستان، فاجعه و... سخن می گوید (امین پور، ۱۳۷۹: ۲۰). یکی دیگر از مواردی که در بحث علل پدیدارشناختی درد و رنج شخصی خود مطرح می کند، دیدن درد و رنجهای انسانهای دیگر است. انسانهای گوشت و خونداری که می آیند و رنج می برند و می میرند. این نوع از درد و رنج را قیصر در سه شعر مسلسل خود یعنی «دردواژه‌ها» ی (۱-۲-۳) با قید دردهایی «نگفتنی و نهفتنی» بیان کرده است: «دردهای من/ گرچه مثل دردهای مردم زمانه نیست/ درد مردم زمانه است/ مردمی که چین پوستینشان/ مردمی که رنگ روی آستینشان/ مردمی که نامهایشان/ جلد کهنه شناسنامه‌هایشان درد می کند» (امین پور، ۱۳۸۱: ص ۱۶).

## ۲-۲-۲. علل درد و رنج با توجه به عنصر زمان و دوره

چنانکه قبلاً گفته شد، منشأ و خاستگاه درد و رنج با توجه به عنصر زمان به دو نوع کلان تفکیک می شود. در نگاه انسان پیشین و انسان مدرن که هر کدام نیز در چهار قسم قابل تجزیه است. با توجه به این مسئله و با توجه به مجموعه اشعار بررسی شده، قیصر، بیشترین و مهمترین عوامل درد و رنج را با توجه به نگاه انسان امروزی تفسیر و تبیین می کند و از میان چهار عنصر مربوط به این حوزه، بیشتر بر اینجایی و اکنونی بودن به همراه تعارض عینیت با ذهنیت، دیروز یا امروز و تعارض تصورات انسان با واقعیتهای موجود به عنوان عامل درد تأکید می کند؛ ضمن اینکه از میان عوامل درد و رنج با توجه به نگاه انسان پیشین بیشتر بر تعلق خاطر و دوری از امر قدسی به عنوان علل درد بشری تأکید می کند.

## الف) علل درد و رنج با توجه به نگاه انسان پیشین

### دوری از امر قدسی و تعلق خاطر

یکی از مهمترین مواردی که به دوری از امر قدسی به عنوان عامل اصلی دردهای بشری اشاره کرده غزل «عید» است که آشکارا دوری از خداوند (یقین) را به عنوان عامل درد و تبعید شدن انسان، معرفی می‌کند:

«بی تو اینجا همه در حبس ابد تبعیدند  
سالها هجری و شمسی همه بی خورشیدند  
از همان لحظه که از چشم یقین افتادند  
چشمهای نگران آینه تردیدند  
در پی دوست همه جای جهان را گشتند  
کس ندیدند در آینه به خود خندیدند»<sup>۲۱</sup>

(امین پور، ۱۳۸۶: ۷۱)

یکی از مهمترین مباحثی که در بحث حاضر شایسته تأمل است، مجموعه دردهایی است که به نوعی با موضوع درد دوری از امر قدسی و تعلق خاطر در پیوند است. یکی از این دردها، خودشناسی است که روی دیگر سکه دوری از امر قدسی است؛ به عبارت دیگر نتیجه دوری از امر قدسی، که شامل خدا و حقیقت انسانی است، خودشناسی و نداشتن معرفت نسبت به من انسانی است و از سویی دیگر نیز نتیجه دوری از امر قدسی، فراموشی خود است که قیصر از آن در غزل «خودش نیست» سخن گفته است:

«خدای ما اگر که در خود ماست کسی که بی‌خداست پس خودش نیست»

(امین پور، ۱۳۸۶: ۷۶)

همچنان که روشن است او در بند اول و در سراسر غزل به عنوان ردیف شعر از تعبیر «خودش نیست» بهره برده که سوی دیگر آینه شدن و فراموش کردن خود واقعی است. غزلی که شاعر به بیان درد انسانی می‌پردازد که در واقع خود خویش را فراموش کرده‌اند:

«تمام درد ما همین خود ماست تمام شد همین و بس خودش نیست

تو دست کم کمی شبیه خود باش در این جهان که هیچ‌کس خودش نیست»

(امین پور، ۱۳۸۶: ۷۶)

در این زمینه او در شعر «این همانی» هم به مسئله زیستن با من غیر واقعی و دوری از من واقعی اشاره کرده است و شناخت این من را به دلیل آشکار بودن، بدون سند امکان‌پذیر می‌داند.<sup>۲۲</sup> (امین پور، ۱۳۸۱: ۴۸). توضیح این نکته ضروری است که سخن گفتن از «خودپژوهی»



(self discovery) و ضرورت شناخت «خود» از غیر خود به عنوان یکی از کهن‌الگوهای بشری همواره با انسان بوده و در دوره‌های مختلف تکرار، درباره دلایل این امر هم عوامل متعددی بر شمرده شده است؛ چنانکه با توجه به غزل «خودش نیست» یکی از موانع شناخت خود و به تبع آن حقیقت عالم (عالم قدسی) پرداختن و مشغول شدن به پوسته‌ها و فراموشی اصل و کلیات به دلیل غلبه غبار غفلت بر جان آدمی و بوالفضولی انسان در امور مالایعنی (نامرتب) است (امین‌پور، ۱۳۸۶: بیت ۳). قیصر عوامل دیگر خودشناسی و لاجرم درد و رنج حاصل آن را زندگی بر محور هوا و هوس می‌داند که ثمره آن دوری از خدا و خود است. او این مسئله را در شعر «تکلیف»، که عنوان آن ایهام تناسبی با درد و رنج (کلف) نیز دارد، اشاره کرده است. جایی که به دشواری و سنگینی درک این من واقعی اشاره می‌کند و رابطه این من با سایر من‌ها را مانند رابطه سایه‌ای تار و سایه‌های ساده با عمق اقیانوس و ارتفاع آب و آسمان می‌داند (امین‌پور، ۱۳۸۱: ۵۴). سرانجام اینکه در غزل «به آیین دل» آشکارا تعلق خاطر به نایستها و نشایستها را به عنوان عامل اصلی درد انسان معرفی می‌کند.<sup>۲۳</sup>

### گناه سوی دیگر درد و رنج

امین‌پور، بارها از فروش سرمایه دل، این تنها سرمایه دلخوشی انسان به ثمن‌بخس در شهر تن خبر می‌دهد که در قاموس دینی از آن به گناه تعبیر می‌شود و اتفاقاً یکی از مهمترین عوامل درد و رنج انسان است. دلی که به قول شاعر، مایه رشک و غیرت انسانها و صندوقچه اسرار خداست در اثر قیود و بندهای فراوان (گناه) گرفتار عالم ماده شده است. نمونه کامل این توجه، غزل «حیرانی» است که شاعر از این نوع درد، سخن می‌گوید (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۵۶). نمونه دیگر غزلی است که به گناه ازلی انسان (Orginalsin) اشاره می‌کند که موجب هبوط و اسارت او شده که خود علت اصلی دردی است که گریزناپذیر است و هیچ انسانی گزیری از آن ندارد و آن درد بودن و جاودانگی و اسارت است: «خسته‌ام ازین کویر، این کویر کور و پیر/ این هبوط بی‌دلیل این سقوط ناگزیر...» (امین‌پور، ۱۳۸۱: ۸۶).

### ب) علل درد و رنج با توجه به نگاه انسان امروزی

#### اینجایی و اکنونی نزیستن

یکی از عوامل درد و رنج با توجه به دیدگاه انسان مدرن و پسامدرن در نگاه قیصر در این است که هرگاه شخص به جای زیستن در زمان حال، نگرشش به گذشته

(Retrospection) یا آینده (Prospection) باشد و حال را فدای آن دو کند به جای لذت بردن از زندگی، دچار درد و رنج می‌شود. در شعر «خاطره» با مسئله یأس، حسرت و درد عمیق انسان روبه‌رو هستیم که عامل این یأس و حسرت، زیستن انسان در گذشته و خاطرات است.<sup>۲۴</sup> نمونه دیگر از این درد و حسرت و لاجرم فاصله گرفتن از دنیای واقعیت و زیستن در دنیای آرمانها (تعارض ذهنیتها با عینیتها) غزل «سوزها و روزها» است که شاعر از زمانی سخن می‌گوید که از کاروانها و چاووشها جدا مانده است و طنین گام آن چاووشها در گوشها می‌پیچید. عصری که به هیچ چیزی تعلق نداشت (ذهنیت و در عالم آرمانی) و اکنون چون سایه‌ای گران بر دوشها مانده است و در حال حاضر هرچه از آن ایام سخن می‌گوید، کسی بدان توجه ندارد (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۵۸). نمونه دیگر، شعر «باغ کاغذی» است که شاعر از رویدن گلزار و باغی در دل خود (ذهنیت و آرمانها) سخن می‌گوید. اما صفتی که به این باغ می‌دهد کاغذی است. «کاش»‌های او به خاطر این است که آنچه در گذشته (ذهنیت) کاشته همه به باد رفته است. لذا «یا لیتنی» سرمی‌دهد و می‌گوید: «هرچه کاشتیم به باد رفت و ماند/ کاش‌ها و کاش‌ها و کاش‌ها» (همان، ۵۹) و آن‌گاه از دنیای حاضر سخن می‌گوید که تیغ آسمان‌خراشها به آسمان رفته است. البته شاعر در همین دفتر با اشعار به این درد، تکیه اشعار دادن به قطار رفته (دوستان، آرزو و آمال، زندگی و...) و تکیه کردن به گذشته را نشانه سادگی و زودبآوری می‌داند و غیرمستقیم از آن فاصله می‌گیرد: «قطار می‌رود/ تو می‌روی/ تمام ایستگاه می‌رود/ و من چقدر ساده‌ام/ که سالهای سال/ در انتظار تو/ کنار این قطار رفته ایستاده‌ام/ و همچنان/ به نرده‌های ایستگاه رفته / تکیه کرده‌ام» (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۹).

### نابسامانی ذهنی و روانی

یکی دیگر از عوامل درد و رنج با توجه به دیدگاه انسان‌مدرن، نابسامانیهای عمده‌تر روانشناختی است که معلول عوامل متعدد است: یکی از این عوامل، استفاده نکردن از لحظه‌ها، تکرار روزمره و در نهایت روزمرگی و بی‌اعتمادی است که شاعر در شعر «اگر می‌توانستم» از آنها به عنوان موانع رؤیت حقیقت و لاجرم درد و رنج انسان یاد می‌کند (امین‌پور، ۱۳۸۱: ۳۹). این مضمون از بنمایه‌های مکرر در ذهن و زبان شاعر است که به صورت برجسته‌تر در شعر «فردا دوباره» آمده است: صف/ انتظار/ صف/ امضا/ شماره/ امضا/ فردا دوباره/ صف/ انتظار/ امضا/ شماره/ ای کاش باد/ ای کاش باد این همه کاغذ را/

می‌برد/ ای کاش باد/ یا/ یک ذره اعتماد» (همان، ۷۷). البته او بر آن است که انسان تا لحظه مرگ در بند تکرار و زندگی عادی و روزمره و روزمرگی خویش است. این حالت را شاعر در غزل «لحظه‌های کاغذی» به روشنی تصویر کرده است: «لحظه‌های کاغذی را روز و شب تکرار کردن/ خاطرات بایگانی زندگیمهای اداری...» (همان، ۹۵). یکی دیگر از عواملی که قیصر در بحث مجموعه علل نابسامانیهای ذهنی و روانی انسان یاد می‌کند از دست دادن دوستان، یاران و خالی بودن جای آنهاست:

«بر این زمین خالی نه گردی نه مردی      دلا زین غم ار خون نگردی نه مردی  
بر این زمین خالی یلی چون تو باید      من آن دل ندارم چه دردی چه دردی»  
(امین‌پور، ۱۳۷۹: ۳۵)

او تنهایی حاصل عدم درک دیگران را نیز یکی دیگر از عوامل نابسامانی و پریشانی انسان یاد می‌کند و می‌گوید: «این درد کوچکی نیست/ در روستای ما/ مردم/ شعر مرا به شور نمی‌خوانند/ گویا زبان شعر مرا دیگر/ این صادقان ساده نمی‌دانند» (امین‌پور، ۱۳۸۱: ۱۱۵) و سرانجام یکی دیگر از مهمترین عوامل درد و رنج انسان در بحث نابسامانی و پریشانیهای ذهنی وقتی است که انسان بر باورها و اعتقاداتی تکیه کند که ساخته مجموعه تجربیات گذشته اوست. باورهایی که در صورت رویارویی با واقعیات و یا نقایض ناگزیر هستی، سبب درد، رنج و اضطراب انسان خواهد شد. نمونه این نوع از تصور در شعر «بی که یوسف باشی» است که انسان در چاه نابردار (و البته در لباس برادر) اسیر شده است (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۲۴).

**محرومیت از حقوق بشر و حقوق طبیعی انسان و مطالعات فرهنگی**

یکی دیگر از عوامل درد و رنج با توجه به دیدگاه انسان پسامدرن، مشاهده محرومیت انسان از حقوق اولیه انسانی و طبیعی است که این نوع از بیان درد و رنج در مجموعه اشعار شاعرانی که به درد و رنج بشریت می‌اندیشند، گریزناپذیر است. قیصر هم به این نوع درد و البته درد همیشگی انسان در هر دوره‌ای، آگاه بوده و حتی آشکارا برخی از اشعار خویش را تقدیم به این دردمندان جهان، فارغ از رنگ، مذهب و نژادشان کرده است. در شعر «پنجره» که در وصف مظلومیت مردم فلسطین است به مسئله محرومیت از حقوق بشر به عنوان یکی از عوامل درد انسانها و لاجرم درد و رنج خود اشاره می‌کند<sup>۲۵</sup> (امین‌پور، ۱۳۸۱: ۱۴۷).

علاوه بر این در کنار این دلایل و علل با دردها و رنجهایی در اشعار قیصر روبه‌رو هستیم که منشأ آن فراتر از محورهای یادشده است؛ اگرچه می‌توان با تسامح این موارد را در ذیل این محورها هم گنجانند. توضیح این نکته ضروری است که عمده این درد و رنج، فردی، و آن وقتی است که شاعر از دردهای شخصی خویش سخن می‌گوید.

۱. یکی از عواملی که قیصر به عنوان علل درد و رنج بشری از آنها یاد می‌کند، این تصور و باور است که سرنوشت برخی از انسانها با درد و رنج گره خورده<sup>۲۶</sup> و تغییر آن از حوزه اختیارات انسان خارج است. چنین دردی است که تمام استخوان شاعر را به درد آورده و انحنای روح او را شکسته است: «کشت تقدیر تو ما را به که باید گفت مردم از درد خدا را به که باید گفت // سرنوشتم اگر این است که می‌بینم / حکم تغییر قضا را به که باید گفت» (امین‌پور، ۱۳۸۱: ۱۳۳).

۲. تظاهر به دینداری صاحبان و متولیان شریعت یکی دیگر از عواملی است که قیصر بارها در مجموعه اشعارش به عنوان عامل درد و رنج خویش یاد کرده که در غزل «القبای درد» منعکس شده است: «القبای درد از لبم می‌تراود / نه شبنم که خون از شیم می‌تراود // ز دین ریا بی‌نیازم بنازم / به کفری که از مذهبم می‌تراود» (امین‌پور، ۱۳۸۱: ۱۰۴). نمونه دیگر غزل «به بالای تو» است که از «رواج سکه‌های دورویی» در عصر خود سخن می‌گوید (همان، ۱۰۵).

۳. سرانجام به نوع دیگری از درد اشاره می‌کند که خاستگاه آن مبهم و پنهان است. او این نوع از درد را «دردهای پنهانی» نام می‌نهد: «دلَم قلمرو جغرافیایی ویرانی است / هوای ناحیه ما همیشه بارانی است... // مهار عقده آتشفشان خاموشم / گدازه‌های دلَم دردهای پنهانی است» (امین‌پور، ۱۳۷۹: ۳۰).

۲-۳) راه‌های رهایی از (دفع یا رفع) درد و رنج  
ارسطو حکیم مشهور یونان بر آن است که انسان عاقل پس از آگاهی به ماهیت درد و رنج و آگاهی از خاستگاه آن باید طالب رهایی از درد باشد (دو پاتن، ۱۳۸۵: ۲۴۵). بعد از توجه به مسئله ماهیت درد و رنج و معرفت نسبت به آن و آگاهی از خاستگاه و علل آن در حوزه وجودشناسی درد و رنج، مسئله آگاهی و اشعار به وجود راه‌های رهایی از آن است که عموماً در بحث وجودشناسی درد و رنج، بررسی و لحاظ می‌شود. سؤال مقدر در آغاز این بحث این است که قیصر به چه میزان به راه‌های رهایی از درد و رنج

توجه دارد و در صورت توجه، بیشتر به چه نکاتی می‌پردازد. در یک نگاه فراگیر به مجموعه تصویرهای او درباره درد و رنج برمی‌آید که او به دلیل باور دینی و اسطوره‌ای در زمینه دردهای بشری، درد و رنج را روی دیگر سکه آفرینش عالم کبیر و به تبع آن عالم صغیر (انسان) می‌داند و لاجرم نه درباره راه‌های دفع درد و رنج، که درباره راه‌های رفع و کم کردن آن بارها سخن می‌گوید و مهمترین راه‌های رهایی و فاصله گرفتن از آن را «موت احمر»، «خشوع»، «دل زدن به دنیای بی‌خیالها»، «آسانگیری»، «میزان کردن تمام امور خویش با او»، «التجا به عالم متافیزیک» و... می‌داند که در ذیل به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

۱. یکی از راه‌های کنار زدن درد و رنج، همان حقیقتی است که در فرهنگ و سنت عرفانی به «موت احمر» تعبیر کرده‌اند: «من سالهای سال مردم/ تا اینکه یک دم زندگی کردم/ تو می‌توانی/ یک ذره/ یک مثال/ مثل من بمیری» (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۳۰).
۲. از آنجا که از میان عوامل مربوط به باورهای انسان، جهان پیشین درباره خاستگاه درد، بیشتر بر دوری از امر قدسی به عنوان عامل رنج و درد تأکید دارد، راه رهایی از چنین دردی را بازگشت به حق و خشوع انسان در برابر او می‌داند<sup>۳۷</sup> (امین‌پور، ۱۳۷۹: ۳۸).
۳. یکی از مواردی که شاعر به صورت غیرمستقیم از درد و رنج و راه‌های گریز از آن سخن می‌گوید، غزل «غربت» است. شاعر در این غزل به رها کردن خود به دست حوادث و تقدیر و باری به هر جهت و به قول شاعر «به بی‌خیالی زدن» اشاره می‌کند و دلیل اصلی رنج و درد را توقف و ایستایی (انعطاف‌ناپذیری) و ماندن و راه رهایی از آن را در آسانگیری و «دل زدن به دنیای بی‌خیالی زدن» می‌داند (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۶۱).
۴. در شعر «بندباز» ضمن اشعار به رنج خویش و خاستگاه درد و وجود رهایی از آن، تنها راه رهایی از آن را «سرودن» و گفتن می‌داند. سرودنی که در برزخ دو پرتگاه سکوت و صدا قرار دارد: «... ناگزیر/ با صدایی از سکوت/ روی برزخ دو پرتگاه/ راه می‌روم/ سرنوشت من سرودن است» (امین‌پور، ۱۳۸۱: ۳۱).
۵. یکی دیگر از راه‌های رهایی از درد، نه سکون (ایستاتیک بودن) که «رفتن و رفتن» است<sup>۳۸</sup> (همان، ۵۵)، رفتن در سفری که به فرض وهمناک بودن به دویدن منجر شده است: «در تمام طول این سفر اگر / طول و عرض صفر را / طی نکرده‌ام... یا اگر به وهم بودنم/ احتمال داده‌ام/ باز هم دویده‌ام» (همان، ۷۱).
۶. در شعر همزاد عاشقان جهان (۱) یکی از عوامل در پیوستن به حلقه عاشقان جهان را



در تولد دوباره در بهار می‌داند و این تولد را در عاشق شدن می‌جوید (امین‌پور، ۱۳۸۱: ۵۲) همچنان که در شعر «در دواها (۳)» از عشق به عنوان فاتح درد یاد می‌کند: «فکر می‌کنم/ عاقبت هجوم ناگهان عشق/ فتح می‌کند/ پایتخت درد را» (همان: ۲۲).

۷. در شعر «روز ناگزیر» به اوصاف جهانی می‌پردازد که در قاموس دینی به آخرالزمان شهره است. او بعد از برشمردن اوصاف آن آرمانشهر، رسیدن آن را به عنوان پایان درد انتظار می‌کشد (امین‌پور، ۱۳۸۱: ۱۰) و یا در شعر «مهمانی» ظهور او را پایان همه ویرانی‌ها و طوفانها می‌بیند: «طلوع می‌کند آن آفتاب پنهانی/ ز سمت مشرق آن جغرافیای عرفانی» (همان، ۹۰).

۸. قیصر یکی دیگر از راه‌های رهایی از درد و رنج را این دقیقه باریک می‌داند که انسان سعی کند خودش باشد نه اینکه آن‌گونه باشد که دیگران انتظار دارند (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۷۵).

۹. در شعر کوتاه و لحظه‌ای «آرمانی (۲)» پرنده‌ای تصویر می‌شود که قفس خود را به منقار گرفته است (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۳۳). در این تصویر کوتاه اما پرمعنا، علل اصلی رنج پرنده (انسان) این است که پرنده است و تا زمانی که پرنده است، درد و رنج نیز با او خواهد بود. راه رهایی از این حالت هم، همان است که در فرهنگ عرفانی ما از آن به موت احمر و موتوا قبل ان تموتوا یاد کرده‌اند.<sup>۲۹</sup>

۱۰. سرانجام بازگشت به اصل نسخه وجودی خود را به عنوان یکی از راه‌های رهایی از رنج برمی‌شمارد: «بیا که حادثه عشق را شروع کنیم/ شوق زخمی دل ناگهان طلوع کنیم...// برای یافتن معنی صریح حضور/ به اصل نسخه قاموس خود رجوع کنیم» (امین‌پور، ۱۳۷۹: ۳۸).

### ۳. غایت‌شناسی درد و رنج

یکی دیگر از نکاتی که در بیان ماهیت درد و رنج باید لحاظ شود، غایت‌شناسی آن است که به این نکات می‌پردازد که نتیجه یا نتایج و احیاناً هدف نهایی درد و رنج چیست و انسان صاحب‌درد از درد و رنج خویش چه می‌آموزد. امین‌پور این مسئله را اولاً نه به صورت جداگانه که عموماً بعد از طرح «اثبات درد و رنج و علل و عوامل آن» مطرح می‌کند. ثانیاً نتایج درد و رنج را در دو پهنه (نتایج مثبت و منفی) تصویر می‌کند. در بخش اول (نتایج مثبت) که تعداد آن اندک است به ارزش و ماهیت درد توجه دارد

و وجود آن را به مانند اسلاف خود چون حافظ و مولوی<sup>۳۰</sup> با نگاه عرفانی تفسیر می‌کند. نمونه این نوع نگاه غزل «رفتن رسیدن است» در مجموعه «آینه‌های ناگهان» است که نتیجه درد و رنج انسان را رسیدن به «رسیدن» و کمال می‌داند به گونه‌ای که اگر انسان به کمال (رسیدن) رسید، دیگر درد و رنجی نخواهد داشت: «موجیم و وصل ما از خود بریدن است / ساحل بهانه‌ای است، رفتن رسیدن است... بی درد و بی غم است چیدن رسیده را // خامیم و درد ما از کال چیدن است» (امین‌پور، ۱۳۸۱: ۱۵۱). در بحث نتایج منفی درد هم که عموماً به دردهای گریزپذیر اشاره دارد به دردهایی توجه می‌کند که حاصل ناپرهیزیهای انسان و عبور از چراغ قرمز است. نمونه این نوع غزلی است که علل اصلی درد و رنج را دوری از امر قدسی (خدا و خود) و همچنین فاصله گرفتن از مردم می‌داند. نتیجه فاصله گرفتن از این پناهگاه‌های سه‌گانه (خدا، خود و خلق) درد و رنجی است که ثمره نهایی آن سرگردانی و حیرانی، قلق و بیتابی، پیچیدگی، تیرگی بخت و حسرت است: «دیری است از خود از خدا از خلق دورم / با این همه در عین بیتابی صبورم // پیچیده در شاخ درختان چون گوزنی / سر شاخه‌های پیچ در پیچ غرورم / هر سوی سرگردان و حیران در هوایت / نیلوفرانه پیچکی بیتاب نورم // از روی یکرنگی شب و روزم یکی شد / هم‌رنگ بختم تیره رخت سوگ و سورم // در حسرت پرواز با مرغابیانم / چون سنگ پستی پیر در لاکم صبورم» (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۶۲)؛ ضمن اینکه در غزل «عید» هم به مانند غزل فوق به برخی دیگر از نتایج منفی آن اشاره می‌کند. در این غزل ضمن برشمردن عوامل درد و رنج (دوری از امر قدسی و عالم یقین)، نتیجه درد افتراق انسان از عالم برتر از، گرفتار شدن در عالم شک و تردید در مرحله اول و تنهایی در مرحله دوم می‌داند<sup>۳۱</sup> (همان، ۷۱). شاهد دیگری که بعد از بیان عامل درد (دوری از امر قدسی) به نتیجه درد و رنج اشاره می‌کند شعر «سفر» است. او نتیجه دوری از امر قدسی را گرانبجانی و فاصله گرفتن از حیات انسانی می‌داند که در نتیجه به جای آنکه اندوخته‌ها اسباب رهایی او شود، باعث گرانی او شده است: «خروار / خروار / خواندیم / بار گران اسفار / بر پشت ما قطار قطار آوار / اما تمام عمر / در انتظار یک دم عیسی وار / ماندیم» (امین‌پور، ۱۳۸۱: ۶۱).

#### ۴. وظیفه‌شناسی یا اخلاق درد و رنج

یکی دیگر از مباحثی که در حوزه معرفت‌شناسی درد و رنج قابل تأمل است، وظیفه‌شناسی

یا اخلاق درد و رنج است به این معنا که انسان در رویارویی با پدیده درد و رنج در زندگی خود و دیگران چه رویکرد اخلاقی باید در پیش گیرد و چگونگی رویارویی او در مقابل درد و رنج خود چگونه باشد؛ چنانکه نیچه فیلسوف مشهور آلمانی در مقام بیان معناداری زندگی و درد و رنجها است» (دوباتن، ۱۳۸۵: ۲۶۶). هم‌چنین در مقابل درد و رنج دیگران چه وظیفه‌ای برعهده دارد و احیاناً در تراحم درد و رنج خود و دیگران چه رویکردی باید اتخاذ کند. امین‌پور در شعر پنجره در مقام بیان درد مظلومیت مردم فلسطین وظیفه خود می‌داند که صدای عدالت را به گوش همگان برساند و ضمن بیان درد آنها دیگران را به یاری آنها بخواند: «در انتهای کوچه شب زیر پنجره / قومی نشسته خیره به تصویر پنجره // این سوی شیشه شیون باران و خشم باد / در پشت شیشه بغض گلوگیر پنجره // اصرار پشت پنجره گفتگو بس است / دستی برآوریم به تغییر چهره» (امین‌پور، ۱۳۸۱: ۱۴۷). در یک نگاه کلی به مقوله درد و رنج و کیفیت رویارویی انسان با آن باید گفت هر انسان دارای صفت درد در مقابله با درد، دو راه در پیش دارد و آن اینکه در مقابل برخی از دردها (دردهای گریزناپذیر) صبوری پیشه کند و در مقابل برخی دیگر (عموماً دردهای گریزپذیر) شجاعت به خرج دهد و آن را به جان خریدار باشد که قیصر به این نوع در دو بیت زیر توجه دارد:

درد تو به جان خریدم و دم نردم  
از حرمت درد تو ننالیدم هیچ  
درمان تو را ندیدم و دم نردم  
آهسته لبی گزیدم و دم نردم  
(امین‌پور، ۱۳۸۶: ۸۴)

یکی از مباحثی که قیصر در مقام بیان رنجهای بشری و نوع رویارویی با آن مطرح می‌کند در نوع رابطه انسان با دنیاست. با این توجه هر انسان در هر زمان با توجه به اقتضائات فرهنگی و اجتماعی با دنیای پیرامون خود گفتمانی خاص ایجاد می‌کند؛ به عبارت دیگر انسان عصر پیشین تنها راه کاستن و زدودن درد خود را در این نکته خلاصه می‌کرد که خود و درون خود را با توجه به عالم بیرون تنظیم کند در حالی که انسان مدرن یکی از راههای کاستن درد خود را در این می‌داند که عالم بیرون را مطابق درون خود تنظیم کند. «پیشینیان با ما / در کار این دنیا چه گفتند / گفتند باید سوخت / گفتند باید ساخت / گفتیم باید سوخت / اما نه با دنیا / که دنیا را / گفتیم باید ساخت / اما نه با دنیا / که دنیا را» (امین‌پور، ۱۳۸۲: ۱۹). قیصر در این شعر در بیان چگونگی رویارویی با درد و رنج (در مقابل دردهای گریزپذیر) با توجه به شیوه‌های برخورد با آن، شجاعت را انتخاب

می‌کند و برخلاف انسان گذشته که در مقابل دردها سر تسلیم فرود می‌آورد در مقابل درد و رنج انسان سعی می‌کند بدون حذف صورت مسئله، رنج‌های گریزناپذیر را جسورانه به نفع خود مصادره کند.<sup>۳۲</sup>

### نتیجه‌گیری

در یک نگاه فراگیر به موضوع درد و رنج در اشعار قیصر چنین برمی‌آید که وی در بحث معناشناسی، ضمن توجه به دردهای فردی به تبیین ارتباط این واژه با واژگانی چون رنج، اندوه و اضطراب در یک گفتمان معنایی پرداخته و والایی مقام واژه درد را در قالب ترکیب «درد جاودانگی» نشان داده است. در بحث وجودشناسی با ساختن ترکیب زیبای «از آب» و تأکید بر مسئله معرفت، بیشتر به ابعاد اسطوره‌ای مسئله توجه کرده است. در مقام بیان انواع درد نیز بیشتر به دردهای گریزناپذیر توجه دارد و بزرگترین درد را در ساحت دینی درد تردید می‌داند. در حوزه علل درد و رنج با رویکرد پدیدارشناسانه، بیشتر بر تعارض تصورات بر ساخته با جهان خارج و دیدن درد و رنج انسانها تأکید دارد. در بحث علل نیز با توجه به عنصر زمان بر دوری از امر قدسی، تعلق خاطر و گناه تأکید می‌کند؛ ضمن اینکه مطابق نگاه انسان پیشین به نابسامانیهای روانی و اینجایی نبودن تأکید بیشتری دارد. در بحث راه‌های رهایی از درد هم، مهمترین راه‌های رهایی از آن را موت احمر، آسانگیری و التجا به عالم متافیزیک می‌داند. در بحث غایت‌شناسی، قیصر نتایج درد را در دو پهنه مثبت و منفی ترسیم می‌کند که در بحث نتایج منفی، عموماً به دردهای گریزپذیر توجه دارد. در بحث اخلاق درد و رنج در مقابل دردهای گریزناپذیر، صبوری و در مقابل برخی دیگر (عموماً دردهای گریزپذیر) شجاعت را تجویز می‌کند.

### پی‌نوشت

۱. «ای دریغا که نه در جهان درد ماند و در دلها درد» (کشف‌الاسرار، ۴/ ۳۷).
۲. به عنوان نمونه به نظر محققى چون رومن رولان دلیل فراوانی واژه کوه در زبان و گفتار نیچه، باور فراوان نیچه به غم و اندوه و درد گریزناپذیر انسان است که در عالم واژگان در هیأت و لباس واژگانی چون کوه تداعی شده است (رولان، ۱۳۸۲: ۲۱).

۳. بررسی اشعار نیما، شاملو، فروغ، سهراب از یک سو و داستانهای نویسندگانی چون اسماعیل فصیح، غلامحسین ساعدی، هدایت، چوبک، و... از سوی دیگر با این رویکرد می‌تواند تحقیق مفصل و دامنه‌داری باشد که می‌تواند به صورت یک رساله یا پایان‌نامه انجام پذیرد.

۴. او شعرهایی که به نوعی تداعی‌کننده غم و اندوه و درد است فراوان سروده که در این مقاله به مفهومی فراتر از این نوع اشعار پرداخته شده است؛ مانند شعر «پریشکفتن» (امین پور، ۱۳۸۲: ۲۲)، شعر «احوالپرسی ۱ و ۲» (همان، ۲۷-۶۹)، شعر «سه‌شنبه» (همان، ۷۴)، شعر «جمعه» (همان، ۷۵)، شعر «الهی» (همان: ۸۴)، شعر «نشانی» (همان، ۸۶)، شعر «غمخواری» (همان، ۹۰)، شعر «تنها تو می‌مانی» (همان: ۱۲۰)، شعر «اگر عشقی نبود» (امین پور، ۱۳۸۱: ۹۵)، شعر «نامی برای تو» (همان، ۱۴۴).

۵. چنانکه مهمترین این علل و عوامل در نگاه انسان پیشین، گناه، دوری از امر قدسی، ناهماهنگی با نظام طبیعت و تعلق خاطر است در حالی که در نگاه انسان مدرن و امروزی، محرومیت از حقوق بشر، محرومیت از حقوق طبیعی، نابسامانی ذهنی و روانی و اینجایی و اکنونی نزیستن است.

۶. فقط در آخرین مجموعه شعری وی یعنی دستور زبان عشق، صرفاً واژگان درد، داغ، اندوه و آه بارها و بارها تکرار شده که مهمترین آن در ص ۳۸-۴۳-۴۹-۵۸-۷۶-۸۱-۸۲-۸۴-۸۷-۹۳-۹۴-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰ است.

۷. با توجه به این اصل، مهمترین عوامل درد و رنج و غمهای حاصل از آن، اتفاق ناگوار و حوادث نابیوسا، دیدن دردها و رنجهای سایر انسانها و... است که به صورت فردی و یا جمعی بروز خواهد کرد.

۸. به عنوان نمونه می‌توان گفت مشیری در مقابل این مفاهیم بیشتر رویکرد عاشقانه دارد در حالی که شاعری چون شاملو رویکرد خردورزانه دارد.

۹. او البته در دوره‌های گذشته به ضرورت و مقتضیات اجتماعی و دغدغه‌های فردی، «شعری برای جنگ» می‌گوید (امین پور، ۱۳۷۹: ۲۱) و بر ضرورت شعر درباره جنگ سخن می‌گوید. در مجموعه‌ای دیگر در شرایطی دیگر از «دردواژه‌ها» ی ۱ و ۲ و ۳ سخن می‌گوید. در دواژه‌هایی که به قول شاعر «نگفتنی و نهفتنی» اند و «درد مردم زمانه» اوست. (امین پور، ۱۳۸۱: ۱۶) اما در «دستور زبان عشق» از طرحها و مضامینی سخن می‌گوید که خود نشانه درد عظیم شاعر و رنجهایی است که ذهن شاعر را به خود معطوف کرده است. در واقع در بستر چنین درد و رنجی است که سخن از صلح می‌گوید و حتی با یک علامت سؤال و تعجب از شعار دهه‌های قبل، «طرحی برای صلح» او ۲ و ۳ را می‌سراید (همان، ۱۸).

۱۰. «تمام عبادات ما عادت است/ به بی‌عادتی کاش عادت کنیم» (د: ۶۴).

۱۱. «آخرین برگ درخت افتاد/ در حیات خلوت پاییز/ شادی شمشاد» (همان، ۳۲)؛ چرا که شاعر با تکرار مساوی دو حرف «خ» و «ش» (هر کدام سه بار) صدای «خش خش» را که تداعی‌کننده فصل پاییز (غم، هجران و...) است برجسته می‌نماید.

۱۲. البته عنوان اصلی کتاب سرشت سوگناک زندگی «The Tragic Sence of Life» است که



- بهاء‌الدین خرمشاهی آن را با عنوان درد جاودانگی منتشر کرده است.
۱۳. نمونه‌هایی از این ارتباطات معنایی در مجموعه آثار قیصر موارد ذیل است: درد تنهایی در شعر «ترانه آب اسفند» (امین‌پور، ۱۳۸۱: ۱۰)؛ درد همراه با یأس و سرخوردگی در شعر «دلالت» (همان: ۳۵)؛ درد اندوه در شعر «غزل دلتنگی» (همان، ۱۲۲)؛ درد داغ یا داغ درد (همان، ۱۲۷) و (امین‌پور، ۱۳۸۱: ۱۰۲)؛ درد غم در شعر «عشق چه گفت» (امین‌پور، گلها همه آفتابگردانند، ۱۳۸۱: ۱۱۸) و شعر «آشنا» (همان، ۹۲).
۱۴. نمونه این نوع از شعر «عشق عین آب ماهی یا هوای آدم است/ می‌توان ای دوست بی‌آب و هوا یک عمر زیست» (دستور زبان عشق، ۵۵) که هوا ایهام شنیداری با واژه هوا دارد.
۱۵. قیصر در شعر «نه گندم، نه سیب» به نوعی دیگر به این اسطوره توجه کرده است: «نه گندم و نه سیب/ آدم فریب نام تو را خورد» (آینه‌های ناگهان، ۴۱).
۱۶. این همان مسئله‌ای است که مولوی به صورت «هر که او آگاه‌تر پردردتر/ هر که او بیسارتر رخ زردتر» نشان داده است.
۱۷. «ما چرا/ آهنگ شعرهای تیره/ و رنگشان/ تلخ است/ وقتی که بره‌ای/ آرام و سر به زیر/ با پای خود به مسلخ تقدیر ناگزیر/ نزدیک می‌شود/ زنگوله‌اش چه آهنگی / دارد»
۱۸. شبه یقینی به این دلیل که مسئله ایمان به قول کرگور عارف پروتستان، مربوط به جزمیات و اولیات نیست و ارزش ایمان هم در همین شک ورزیدن درباره مؤلفه‌های آن است.
۱۹. با توجه به این اصل، مهمترین عوامل درد و رنجهای حاصل از آن با توجه به حدت و شدت تأثر انسان، اتفاق ناگوار و حوادث ناپیوسا، تنهایی، دیدن درد و رنجهای سایر انسانها، تعارض آرمانهای فردی یا جمعی با دنیای واقع و... است که به صورت فردی و یا جمعی بروز خواهد کرد.
۲۰. «بر زمین افتاد چون اشکی ز چشم آسمان/ ناگهان این اتفاق افتاد زوجی فرد شد// بعد هم تبعید و زندان ابد شد در کویر/ عین مجنون از پی لیلی بیابانگرد شد» (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۴۹-۵۰).
۲۱. یا در بیت «دیری است که از خود از خدا از خلق دورم / با این همه در عین بیتابی صبورم» (همان، ۶۲) به همین نوع توجه دارد.
۲۲. «... چرا هر شب و روز هر بار/ بناچار/ هزاران دلیل و سند لازم است/ که ثابت کند/ تو تویی/ هزاران دلیل و سند/ که ثابت کند...» (امین‌پور، ۱۳۸۱: ۴۸).
۲۳. «... به آیین دل سر سپردم دمام/ که یک عمر بی‌وقفه در خون تپیدم// به هرکس که دل باختم داغ دیدم/ به هر جا که گل کاشتم خار چیدم» (امین‌پور، ۱۳۸۱: ۱۰۸).
۲۴. در نهایت می‌گوید: «... رفتیم و/ سوختیم و/ فرو ریختیم/ با اعتماد خاطره‌ای در یاد/ اما آن اتفاق ساده نیفتاد» (امین‌پور، ۱۳۸۱: ۴۴).
۲۵. «در انتهای کوچه شب زیر پنجره/ قومی نشسته خیره به تصویر پنجره// این سوی شیشه شسیون باران و خشم باد/ در پشت شیشه بغض گلوگیر پنجره// اصرار پشت پنجره گفتگو بس است/ دستی برآوریم به تغییر پنجره...»
۲۶. «السعيد سعيد في بطن امه و الشقي شقي في بطن امه».

بررسی ماهیت و مفهوم درد و رنج در...

۲۷. «برای تنگی دل حجم شب وسعترست/ بیا شبانه به درگاه او خشوع کنیم» (امین پور، ۱۳۷۹: ۳۷).
۲۸. «هرگز / دلم نخواست بگویم/ هرگز/ مرگ از طنین هرگز می‌زاید/ اما همیشه/ از ریشه همیشه می‌آید/ رفتن/ همیشه رفتن/ حتی همیشه در نرسیدن/ رفتن»
۲۹. «گفت طوطی کاو به فعلم پند داد/ که رها کن نطق و آواز و وداد» (مولوی، ۱۳۷۷، دفتر ۱: ۱۸۳۵)
۳۰. «زین طلب بنده به کوی تو رسید/ درد مریم را به خرما بن کشید» (مولوی، ۱۳۷۷: دفتر ۲: ۹۹) و «مرد را دردی اگر باشد خوش است» (حافظ).
۳۱. «بی‌تو اینجا همه در حبس ابد تبعیدند/ سالها هجری و شمسی همه بی‌خورشیدند// از همان لحظه که از چشم یقین افتادند/ چشمهای نگران آینه تردیدند...// در پی دوست همه جای جهان را گشتند/ کس ندیدند در آینه به خود خندیدند// چون بجز سایه ندیدند کس در پی خود/ همه از دیدن تنهایی خود ترسیدند.»
۳۲. همچنان که در غزل «به که باید گفت» چنین داد سخن می‌دهد: «کشت تقدیر تو ما را به که باید گفت/ مردم از درد خدا را به که باید گفت// سرنوشتم اگر این است که می‌بینم/ حکم تغییر قضا را به که باید گفت...// هر دمی دردی و هر ثانیه سالی بود/ شرح این ثانیه‌ها را به که باید گفت...» (امین پور، ۱۳۸۲: ۱۳۳).

## منابع

۱. آرنت، هانا؛ «سورن کی کرگور»، محمد سعید حنایی کاشانی؛ **مجله بخارا**؛ ۵۸، ۱۳۸۵؛ ص ۳۷۷-۳۸۲.
۲. امین پور، قیصر؛ **آینه های ناگهان**، چهارم، تهران، افق، ۱۳۸۱.
۳. امین پور، قیصر؛ **تنفس صبح**، سوم، تهران، سروش، ۱۳۷۹.
۴. امین پور، قیصر؛ **دستور زبان عشق**، اول، تهران، مروارید، ۱۳۸۶.
۵. امین پور، قیصر؛ **گلها همه آفتابگرداند**، دوم، تهران، مروارید، ۱۳۸۱.
۶. اندرسن، سوزان لی؛ **فلسفه کرگور**، خشایار دیهیمی، اول، تهران، طرح نو، ۱۳۸۵.
۷. دوباتن، آلن؛ **تسلی بخشی های فلسفه**، عرفان ثابتی، سوم، تهران، ققنوس، ۱۳۸۵.
۸. رولان، رومن؛ **سفر درونی**، م.ا. به آذین، سوم، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۲.
۹. کرگور، سورن؛ **ترس و لرز**، عبدالکریم رشیدیان، پنجم، تهران، نی، ۱۳۸۵.
۱۰. کلنبرگر، جی؛ **کرگور و نیچه**، ابوتراب سهراب و الهام عطاردی، اول، تهران، نگاه، ۱۳۸۴.
۱۱. مستعان، مهتاب؛ **کی یرکه گور**، اول، آبادان، پرسش، ۱۳۸۶.



- 
۱۲. ملکیان، مصطفی؛ *مشتاقی و مهجوری*، اول، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۵.
۱۳. ملکیان، مصطفی؛ *مهر ماندگار*، اول، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۵.
۱۴. مولوی جلال الدین محمد؛ *مثنوی معنوی*، نیکلسون، سوم، تهران، ققنوس، ۱۳۷۷.
۱۵. نصرتی، یحیی؛ «مکتب رنج»، *مجله نقد و نظر*، ش ۴۳-۴۴، سال ۱۱، ۱۳۸۵؛ ۲۴۷-۲۷۸.

